

انقلاب اسلامی و دگر دیسی محیط سیاسی شیعیان در فضای نوین خاورمیانه

رحمت الله فلاح^۱

چکیده

خاورمیانه از اهمیت بسیار بالایی در معادلات قدرت و سیاست بین الملل برخوردار است. سازه‌های منطقه‌ای در تعامل با محیط داخلی و بین‌المللی‌الگویی از سازش‌ها و ستیزش‌ها را خلق می‌کند. یکی از این سازه‌ها که در صحنه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی، خاورمیانه عربی را متأثر نموده لایه هویتی جامعه شیعیان است. شیعیان خاورمیانه با اینکه در طول تاریخ در حاشیه قدرت و سیاست قرار گرفته‌اند ولی پیروزی انقلاب اسلامی در احیای هویت فرهنگی و سیاسی آنها نقش تاریخی داشته است. البته با دگرگونی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عوامل و شرایط منطقه‌ای کارکرد سنتی خود را با چالش مواجه نموده؛ تا اینکه فضای ایجاد شده سال‌های اخیر فرصت‌ها و ظرفیت‌های راهبردی برای شیعیان به وجود آورده است.

تحولات خاورمیانه در چند دهه اخیر مبین جنبش‌های هویتی متأثر از تغییرات فرهنگی - سیاسی و اجتماعی است که ظهور آن مناسبات سنتی قدرت و سیاست

۱. پژوهشگر مسائل منطقه‌ای جهان اسلام





علاوه بر تأثیر انقلاب اسلامی، در یک دهه اخیر عوامل مختلفی در ارتقای جایگاه شیعیان در ژئوپلتیک خاورمیانه دخیل بود که می توان گفت قدرت گیری شیعیان عراق بعد از سقوط صدام، پیروزی شیعیان لبنان در جنگ ۳۳ روزه و در نهایت تحولات اخیر جهان عرب که منجر به نظم نوین در منطقه می گردد، در هویت یابی سیاسی شیعیان تأثیر راهبردی داشته است

را دگرگون کرده است. از جمله این شرایط هویت گرایی اسلام به طور خاص تشیع سیاسی است که قوی ترین عنصر در ایجاد ژئوپلتیک هویتی به شمار می رود.^۱

هویت یابی گروه های اسلامی به باز تولید هویت، موجودیت و قدرت شیعیان منجر شد. شیعه از بعد صفویه که به عنوان مذهب رسمی حکومت صفوی مطرح شد، به ویژه در دوران حکومت قاجاریه که رهبری جنبش های اسلامی حاضر را در مقابل استبداد و استعمار بر عهده داشت اگر چه در کانون توجه نظام سلطه

بود اما تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای حاشیه ای قلمداد می شدند. در بین خود گروه های شیعی نیز تمایز و تفاوت زیادی وجود دارد. تمام آنها از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد، موقعیت خود را بازسازی کردند. آنان به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم، تحت تأثیر موج های انقلاب ایران و نیز فضای هویت گرایی اسلامی قرار گرفتند.^۲ گروه های شیعی توانستند بین خود و گروه های سیاسی حاکمه تمایز ایجاد کنند. گروه هایی که آنان را به حاشیه رانده بودند، ناچار شدند موقعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان را در تمامی حوزه های سیاسی و اجتماعی خاورمیانه بپذیرند. در بسیاری از مواقع نسبت به آنان نیز نگرانی های امنیتی به وجود آمده بود. این امر نشان می دهد که شیعیان بیش از آنکه تلاش کنند هویت خود را از طریق مقابله با «غیرت غربی» به دست آورند، به تعارض با گروه هایی پرداخته اند که برای سالیان طولانی، قدرت خود را بر آنان اعمال کرده و جلوه هایی از سلطه را به وجود آورده اند؛ به عبارتی گروه های شیعی در کشورهای مختلف هویت خود را در تعامل با ایران یافتند. از سوی دیگر بیش از آنکه به مقابله با مجموعه های غربی مبادرت ورزند، در صدد شکافتن پوسته سیاسی و اجتماعی بودند که برای سالیان طولانی آنان را کنترل و استحاله کرده بود.

علاوه بر تأثیر انقلاب اسلامی، در یک دهه اخیر عوامل مختلفی در ارتقای جایگاه

۱. سید احمد نکویی، «تأثیر برجسته شدن نقش و هویت شیعیان در جایگاه ایران در خاورمیانه»، *مطالعات منطقه ای جهان اسلام*، س ۱۰، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۸، ص ۴۸.
 ۲. طاهره ترابی، «شیعیان حاشیه ای و استراتژی تغییرات هویتی»، *مطالعات منطقه ای جهان اسلام*، س ۷، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۹۵.

شیعیان در ژئوپلیتیک خاورمیانه دخیل بود که می‌توان گفت قدرت‌گیری شیعیان عراق بعد از سقوط صدام، پیروزی شیعیان لبنان در جنگ ۳۳ روزه و در نهایت تحولات اخیر جهان عرب که منجر به نظم نوین در منطقه می‌گردد، در هویت‌یابی سیاسی شیعیان تأثیر راهبردی داشته است.

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، به رغم میل سیاست‌مداران آمریکا برای ایجاد نظامی لیبرال موجب شد نظامی دموکراتیک بر پایه خواست مردم مسلمان عراق بنا شود. آنچه اهمیت دارد فرض ایجاد یک حکومت نیست، بلکه به قدرت رسیدن شیعیان عراق است که ماهیت حکومت مدنظر آمریکا را تغییر دادند. سقوط دولت بعثی و به قدرت رسیدن جریان‌های شیعی به روش دموکراتیک، مهر تأییدی بر نگرش سیاسی شدن و قابلیت یافتن تشیع در جوامع عرب، به خصوص عراق بود. شیعیان عرب در کشورهایی مانند بحرین و عربستان که مثالی از اکثریت و اقلیت‌اند، از تحولات جامعه شیعه عراق متأثر شده و می‌شوند.

پیروزی شیعیان لبنان در صحنه نبرد داخلی و خارجی هم عامل مهمی بود که تأثیر خود را بر قوت‌گیری هویت سیاسی شیعی افزود. جامعه شیعیان لبنان توانسته است در سال‌های اخیر با مبارزه، ارتش اسرائیل را وادار به خروج از جنوب لبنان کند. در حالی که این اتفاق هیچ‌گاه در رفتار سیاسی اسرائیل نیفتاده است، چون ارتش این رژیم در هر سرزمین عربی که قدم می‌گذاشت سیاست‌های تثبیتی را در پیش می‌گرفت. از طرفی، اعراب نیز در هر جنگی علیه رژیم اسرائیل شکست می‌خوردند. با این حال، سازمان حزب‌الله که با ماهیت شیعی شناخته شده است، توانست جهت معادله را تغییر دهد.

پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه طعم تلخ اولین شکست را به اسرائیل چشاند و این عامل ایران و حزب‌الله را به باز یگران اصلی دولتی و غیر دولتی در صدر منطقه تبدیل کرد و نیروی مضاعفی به شیعیان منطقه داد تا اینکه ده‌ها هزار شیعه را در عراق، بحرین و عربستان به خیابان‌ها کشاند و قدرت‌های سنتی مانند اردن، عربستان و مصر ناتوان از هر گونه تأثیر گذاری بر روند حوادث، خود را در حاشیه دیدند.^۱ پیروزی حزب‌الله، افکار عمومی جهان عرب را متوجه وجه افتراق هویت شیعی نمود که قابلیت‌های سیاسی و جهادی آن به مراتب قوی‌تر از سنی‌مذهب‌هاست. البته اینجا بود که سردمداران محافظه‌کار عرب با هم‌داستانی با منابع سیاسی و فکری غرب به بحث مربوط به هلال شیعی دامن زده و خطر شیعی را متذکر شدند.

1. Vali nasr, "When The Shiites Rise", Foreign Affairs, July/August 2006





در دو سال اخیر هم تحولات و دگرگونی سیاسی منطقه عربی که با عنوان «بیداری اسلامی» و به تعبیر غربی‌ها به بهار عربی شناخته می‌شود و تاکنون به تغییر رژیم‌های استبدادی و عمدتاً وابسته مصر و لیبی انجامیده، موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در خاورمیانه را به دنبال داشته که با نظم سلفی مورد حمایت عربستان تفاوت ماهوی داشته است؛ با توجه به اینکه روایت سلفی نظم منطقه‌ای مطلوب خود را از طریق کاربرد قدرت برای مهار قدرت با موازنه قوا با بسترسازی برای دخالت بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای تکوین می‌بخشید. به عبارتی نظم سلفی در پی بازگشت‌گرایی و احیای مناسبات پیشین امنیتی در خاورمیانه و در رأس آن قدرت عربستان در منطقه، به ویژه در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس است؛^۱ در چنین وضعیتی شیعیان با چالش‌های سیاسی-امنیتی مواجه بودند. البته نظم سلفی، در ۱۱ سپتامبر به علت اینکه اکثر افراد القاعده تعلیم دیده آن بود ضربه دید و لسی در تحولات اخیر جهان عرب با چالش جدی مواجه شد و جای آن را نظم و قرائت اسلامی اخوانی گرفت که نسبت به شیعه و قرائت اسلام انقلابی مورد نظر ایران رویکرد مغرضانه‌ای نداشته، بلکه رویکرد همکاری جویانه و در برخی مواقع رقابت نرم داشته است.

به هر حال تحولات یک دهه اخیر منطقه، تأثیر شگفت‌انگیزی بر تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی شیعیان و بازگشت آنان به اسلام ناب محمدی (ص) گذاشته است و این فرآیند در آینده تأثیر خود را بر مناسبات سیاست و قدرت منطقه‌ای جهان اسلام به خصوص خاورمیانه خواهد گذاشت.

در این مقاله ضمن معرفی جامعه شیعیان خاورمیانه، به استراتژی هویت‌طلبانه آنها، فرصت‌ها و چالش‌های آنها در فضای فعلی منطقه‌ای و در نهایت چشم‌اندازهای مورد انتظار از فرآیند هویت‌طلبی سیاسی شیعیان پرداخته خواهد شد.

وضعیت عمومی شیعیان خاورمیانه

آمار دقیقی درباره تعداد مسلمانان به طور کلی و شیعیان به طور خاص وجود ندارد. منابع گوناگون درباره تعداد شیعیان دنیا، اعدادی از ۱۱۰ میلیون تا ۲۵۰ میلیون نفر را ذکر کرده‌اند. البته نظر غالب بر این است که نزدیک به ۱۲ درصد از کل جامعه مسلمانان جهان را در برمی‌گیرد.^۲ شیعیان از فرق مختلفی تشکیل شده‌اند که در برخی آمارها به

۱. حمید صالحی، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۸۱.

۲. سید عباس احمدی، *ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه*، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰، ص ۶۳.

تحولات یک دهه اخیر منطقه، تأثیر شگفت‌انگیزی بر تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی شیعیان و بازگشت آنان به اسلام ناب محمدی (ص) گذاشته است و این فرآیند در آینده تأثیر خود را بر مناسبات سیاست و قدرت منطقه‌ای جهان اسلام به خصوص خاورمیانه خواهد گذاشت

آن اشاره نگردیده است. از نظر جغرافیایی، بیشتر شیعیان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس زندگی می‌کنند.

ایران کانون جوامع شیعی جهان به شمار می‌رود؛ بیشتر شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آنها با ایران پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی (مرز خشکی یا آبی) دارند. عراق،

بحرین، آذربایجان، عربستان، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به شمار می‌آیند.

علاوه بر اینها کشورهایی هم هستند که جمعیت قابل توجه شیعه در آنها زندگی می‌کنند، اما در پیوستگی جغرافیایی ایران قرار ندارند؛ از جمله لبنان، یمن، سوریه، هند و تاجیکستان را می‌توان نام برد.

اکثر شیعیان خاورمیانه، در کشور خودشان در جغرافیای راهبردی زندگی می‌کنند. با توجه به آمار شیعیان مقیم هشت کشور پیرامون خلیج فارس (کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران و عراق) مشخص می‌شود که منطقه خلیج فارس، یعنی مهمترین قطب استراتژیک جهان که قسمت اعظم ذخایر نفتی دنیا را در اختیار دارد، عمدتاً منطقه‌ای شیعه‌نشین بوده و شیعیان بیش از هفتاد درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند.^۱

این شیعیان خصوصاً در مناطقی زندگی می‌کنند که منابع اصلی نفت در آنجا قرار دارد. به این ترتیب به لحاظ پیوستگی تشیع و ژئوپلتیک می‌توان چنین گفت که شیعیان بر روی خزانه انرژی جهان نشسته‌اند. با این حال همواره در حاشیه قدرت قرار گرفته و حاکمیت‌های سنی‌مذهب آنها، حقوق سیاسی و فرهنگی آنها را به رسمیت نشناخته‌اند و هر گونه حرکت‌های اجتماعی آنها را با عناوین مختلف به سرکوبی کشنده‌اند. بیشتر حاکمیت‌های سنی‌مذهب با تمسک به قرائت‌های سلفی، جامعه شیعه را در تنگناهای امنیتی قرار داده‌اند.

در دوران گذشته در شرایطی که حوزه خاورمیانه تحت سلطه گروه‌های سنی‌مذهب

۱. عباس نجفی فیروزجایی، نگاه/عراق به ایران؛ گفت‌وگوها و رویکردها، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۹۸.





در شرایطی که فضای سیاسی برای ایفای نقش شیعیان محدود و مخاطره‌آمیز است، دو گرایش در بین گروه‌های شیعی خاورمیانه به وجود آمده است:

گروه اول موسوم به «شیعیان فرهنگی» به آداب دینی اعتقاد دارند، هنجارهای دینی را مورد توجه قرار می‌دهند و در نهایت بر اساس قالب‌های تاریخی و سنتی به رفتار دینی مبادرت می‌ورزند.

گروه دوم با نام «شیعیان سیاسی» از انگیزه و اراده لازم برای تأثیرگذاری در قدرت سیاسی برخوردارند

قرار داشت، برخی از شیعیان به منظور مقابله با حکومت و اقتدار آنان به کنش‌های سیاسی و امنیتی مبادرت ورزیدند که در بسیاری از مواقع بی‌نتیجه بود. شیعیان همواره ضمن بهره‌گیری از هنجارهایی مانند «توریه» و «تقیه» حاکمیت و اقتدار گروه‌های سنی را با اکراه پذیرفته‌اند. در این روند، آرمان‌های شیعه نتوانسته است در حوزه خاورمیانه تحقق یابد.^۱ بنابراین اراده برای تغییر فضای سیاسی موجود به عنوان «آرمان گروه‌های شیعی» در تمام کشورهای خاورمیانه وجود داشته است. علمای شیعی و همچنین گروه‌های اجتماعی شیعیان هیچ‌گاه مشروعیت کاملی برای اقتدار مذهبی گروه‌های حاکم قائل نبوده‌اند و این امر زمینه‌های مناسبی برای

حداکثرسازی روح مبارزاتی به وجود آورده است.

در شرایطی که فضای سیاسی برای ایفای نقش شیعیان محدود و مخاطره‌آمیز است، دو گرایش در بین گروه‌های شیعی خاورمیانه به وجود آمده است:

گروه اول موسوم به «شیعیان فرهنگی» به آداب دینی اعتقاد دارند، هنجارهای دینی را مورد توجه قرار می‌دهند و در نهایت بر اساس قالب‌های تاریخی و سنتی به رفتار دینی مبادرت می‌ورزند.

گروه دوم با نام «شیعیان سیاسی» از انگیزه و اراده لازم برای تأثیرگذاری در قدرت سیاسی برخوردارند. چنین گرایشی در تمام حوزه‌های جغرافیایی با گرایش مذهبی شیعه مشاهده می‌شود. مجموعه‌هایی از «شیعیان فرهنگی» و همچنین «شیعیان سیاسی» در مناطق عربستان، بحرین، جنوب عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان و لبنان وجود دارند. به این ترتیب، حوزه خلیج فارس منطقه‌ای است که شیعیان عرب را به ایرانیان شیعه و نهادهای دینی شیعه در ایران پیوند می‌دهد.

موضوعات منطقه‌ای در باز تولید و رادیکالیزه شدن هویت شیعی، نقش تعیین‌کننده‌ای

۱. ابراهیم متقی، «استراتژی درگیرسازی ایران در پیرامون»، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۰.

داشته است. گراهام فولر در این باره می‌گوید: هویت شیعی همان قدر که از ویژگی‌های داخلی متأثر است، از فشارهای خارجی محیط اطراف نیز تأثیر می‌پذیرد. شیعیان جز در دوره‌هایی کوتاه همواره درجات مختلفی از طرد، تبعیض یا آزار و اذیت را تکمیل کرده‌اند. آنان (از طرف اهل تسنن) در سه موضوع الهیات، سیاست و وفاداری به کشور متهم شده‌اند. سنیان تصویر مشکوک و کژاندیش از تشیع ترسیم کرده‌اند. آنان اعتقاد دارند که شیعه «جنبش ارتدادی» به شمار می‌آید که اصول اسلام را تضعیف کرده است. با توجه به چنین شاخص‌هایی، گروه‌های شیعه در کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه همواره در محدودیت قرار داشته‌اند. ساختار اقتدارگرای سیاسی کشورهای منطقه جایگاه مؤثری برای شیعیان ایجاد نکرده است. در واقع، شیعیان در وضعیت «انزوای سیاسی»، مشارکت معدودی در امور حکومتی داشتند و در نهایت، به عنوان «نیروی چالشی و گریز از مرکز» تلقی می‌شدند.

چنین نگرشی منجر به احساس انزوای سیاسی و همچنین باور فقدان عدالت سیاسی در دیدگاه و رویکرد شیعیان شد. آنان بر اساس چنین مفاهیمی، محیط اطراف خود را با تعبیر انقلابی تفسیر کردند. به همین علت، شیعیان حوزه خلیج فارس و خاورمیانه با نظم سیاسی سنتی مخالف بوده و هستند و آن را غیر عادلانه، ظالمانه و سرکوب‌کننده تفسیر می‌کردند. این امر زمینه‌های چالش، بدبینی و جدال بیشتر نسبت به حوزه سیاسی و حکومتی را به وجود آورد.^۱

در مجموع می‌توان گفت، همان‌گونه که هویت اسلامی عامل اصلی دگرگونی در کنش سیاسی کشورهای خاورمیانه بوده است، شیعیان نیز از دهه ۱۹۹۰ جایگاه سیاسی و هویتی خود را در تمام واحدهای حوزه خلیج فارس ترمیم کرده‌اند. آنان به تدریج به بازیگر سیاسی مؤثری در کشورهای منطقه تبدیل شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که جایگاه شیعیان نه تنها در تمام منطقه خاورمیانه ارتقای سیاسی یافته، بلکه باید تأکید کرد که چنین فرآیندی در حوزه خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

چالش‌های محیطی شیعیان خاورمیانه

شیعیان خاورمیانه همواره در محیط چالش‌زا به حیات خود ادامه دادند. این چالش‌ها از سطح محلی تا سطح ملی، از منطقه‌ای تا بین‌المللی متأثر بوده و عوامل و شرایط محیطی مختلف در آن دخیل بوده است. که در ذیل به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱. همان، ص ۱۱.





۱. گفتمان ضد شیعی سلفیون

شاید مؤثرترین شخصیت در این زمینه، احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه، سلف اصلی وهابیت باشد. از مشخصات بارز ابن تیمیه خصومت با شیعیان و مکتب اهل بیت (ع) است. او در اوج گرفتاری مسلمانان از ناحیه حملات پی در پی مغولان و تهدید صلیبیان، همه چیز را نادیده گرفت و به ارایه چهره‌ای غیر اسلامی از شیعه پرداخت.^۱ آرای ابن تیمیه جز در میان تعداد اندکی از شاگردانش، مقبولیتی در بین مسلمانان نیافت؛ تا زمانی که قرن‌ها بعد، محمد بن عبدالوهاب نجدی (متوفی ۱۲۰۶ هـ) افکار ایشان را احیا کرد و پس از متحد شدن با محمد بن سعود، یکی از حاکمان نجد و جد آل سعود در سال ۱۱۶۰ قمری، توانست پیروانی پیدا کند. بعد از قدرت‌گیری خاندان آل سعود بعد از جنگ جهانی اول و دوم، شیعیان را در منطقه، به خصوص در کشورهای عربی تحت فشار قرار دادند. تا اینکه این اندیشه بعد از انقلاب اسلامی تأثیر خود را بر روابط عربستان و ایران گذاشت. عربستان با اندیشه وهابیت، مناسباتش را با شیعیان منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران تنظیم نمود. گفتمان اسلام سلفی میراث وهابیت در شبه جزیره عربستان است و به گفتمان نوپنیا دگرایان و القاعده تسری یافته و امروزه علاوه بر اینکه چهره‌ای خشن از اسلام را به نمایش گذاشته، بارویکرد ضد شیعی جهان اسلام را به جنگ فرقه‌ای کشانده است.^۲

بدون شک ایدئولوژی سلفی‌گری و وهابیت با هدایت رسمی عربستان، علاوه بر خاورمیانه، در سایر نقاط جهان نیز راهبرد خود را با هدف‌گیری تضعیف شیعیان تعریف نموده است.

۲. بزرگ‌نمایی خطر شیعیان و ایران

قدرت‌یابی شیعیان در منطقه به خصوص بعد از سقوط صدام حسین در عراق و همچنین پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی، باعث شد که بحث «هلل شیعی» از طرف حاکمیت‌های سنی مذهب و حامیان غربی‌شان مطرح و دامن زده شود. از اهداف مطرح کردن هلال شیعی، بزرگ‌نمایی خطر شیعیان و ایران بود. این مسئله تا جایی در نگاه برخی از سردمداران افراطی مسلک عرب خاورمیانه اهمیت راهبردی یافت که در مواضع سیاسی حکام عرب و فتواهای علمای وهابی در مورد کمک به حزب الله لبنان در جنگ با اسرائیل تجلی یافت.

۱. عباس نجفی فیروزجایی، همان، ص ۱۴۶.

۲. رک: نبی‌الله ابراهیمی، «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۳، ش ۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۲-۱۸۶.

مهمترین هدف راهبردی ایالات متحده امریکا، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون این بود که جنبش‌های هویت‌گرای سیاسی شیعه را، کنترل و مهار کند

در واقع آنان برای تبدیل کردن تئوری هلال شیعی به نگرانی بین‌المللی از دو وسیله استفاده کردند:

۱. پیوند زدن تمام شیعیان منطقه به یکدیگر و اتصال جغرافیای شیعی از هند و پاکستان گرفته تا دمشق و بیروت و بزرگنمایی خطر شیعیان در این منطقه وسیع.
۲. بزرگنمایی خطر ایران از طریق پررنگ نشان دادن

سلطه ایران بر شیعیان سایر کشورها و وابستگی آن شیعیان به ایران، تا بدین ترتیب قدرت ایران در منطقه را به شدت در حال افزایش نشان دهند.

به هر صورت، همواره بحث «هلال شیعی» یک روایت امنیتی عرب‌ها و حتی غیر عرب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا شده و رفتار هویت‌طلبی سیاسی شیعیان با تأکید برداشت‌گونه از این روایت سرکوب می‌شود. یکی از اهداف آنان از سیاسی کردن بحث هلال شیعی، زنده کردن اختلافات قدیمی شیعه-سنی بود تا از طریق این تفرقه‌افکنی و فرقه‌گرایی جلو استقرار ثبات و امنیت در منطقه و به خصوص عراق گرفته شود، تا از موفقیت یک دولت شیعی در عراق جلوگیری گردد.

۳. تأکید بر ناسیونالیسم عربی، برای جدایی‌سازی شیعیان منطقه

اندیشه ناسیونالیسم عربی در چندین دهه اخیر با افت جدی مواجه شده است. ناتوانی کشورهای عربی در آزادسازی فلسطین اشغالی و حمله صدام حسین به عنوان مدعی رهبری جهان عرب به کویت و در نهایت سقوط آن توسط امریکا، همه و همه تأثیر خود را بر تضعیف این گفتمان نهاده است. اما در چند سال اخیر که مصادف با هویت‌یابی شیعیان در کشورهای عربی شده است، بخشی از نخبگان فکری و ابزاری خاورمیانه در صددند به احیای ناسیونالیسم عربی در مقابل هویت ایرانی مبادرت ورزند. ناسیونالیسم عربی، علاوه بر آن که خود را در مقابل ناسیونالیسم ایرانی می‌بیند، لعاب مذهبی نیز بدان می‌افزاید و تشیع را نیز در مقابل این ناسیونالیسم قرار می‌دهد. به نوعی از دیدگاه ناسیونالیسم‌های عرب، مسلمانان با عرب یکسان‌انگاری می‌شوند. اما شیعه متهم است که یک جنبش غیر عربی است که موالی یعنی مسلمانان غیر عرب (ایرانی) در عصر صحابه و تابعین، به ترویج آن پرداخته‌اند تا بدین وسیله، فرهنگ عرب و ویژگی عربی اسلام و در واقع، خود اسلام را که به اعتقاد آنان بهترین فرآورده عرب‌هاست، تضعیف کنند.^۱

۱. عباس نجفی فیروزجایی، همان، ص ۲۵۱.





در دوران معاصر نویسندگان ملی‌گرای عرب، این اتهام آخر را علیه تشیع، تحت عنوان «شعوبی‌گری» (ضدیت عربیت) مطرح کرده‌اند. با این اتهام آنها هویت عربی شیعیان عرب را انکار نموده و آنان را ایرانی‌الاصل‌های مهاجر معرفی می‌نمایند، تا از این طریق آنها را همواره در حاشیه سیاست قرار دهند.

۴. راهبرد تقابل امریکا با جنبش‌های شیعی در خاورمیانه

مهمترین هدف راهبردی ایالات متحده آمریکا، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون این بود که جنبش‌های هویت‌گرای سیاسی شیعه را، کنترل و مهار کند. به همین دلیل، با بهره‌گیری از صدام حسین و ویژگی‌های شخصیتی او، جنگی میان دو کشور شیعه (ایران و عراق) به راه انداخت و طی هشت سال جنگ عراق با کشور شیعی ایران، کمک‌های فراوانی برای برآورده شدن این اهداف کرد؛ اما اکنون موضوع تشیع در عراق و خاورمیانه، به یکی از مهم‌ترین موضوعات استراتژی امنیت ملی امریکا تبدیل شده است. ژنرال‌های امریکایی در آوریل ۲۰۰۳، با ابراز نگرانی از ژئوپلتیک متحول تشیع در خاورمیانه و به منظور بررسی راهبرد امریکا در قبال شیعیان به این نتیجه رسیدند که برای ایجاد امنیت در خاورمیانه، باید به جای هلال شیعی، در کشورهای منطقه هلال دموکراسی به وجود آید.

تنها نگرانی ایالات متحده درباره ایجاد دموکراسی در کشورهای شیعه‌نشین آن است که این طرح موجب بیداری مسلمانان به ویژه شیعیان شده و اشتیاق آنها را برای نوع جدیدی از «اسلام‌گرایی بازسازی‌شده» در خاورمیانه تحریک کند و به دلیل امکان شکل‌گیری هلال شیعه در منطقه خاورمیانه، فرصت جدیدی برای احیای هویت شیعی فراهم سازد؛ برخی تدابیر پیش‌بینی‌شده از سوی تصمیم‌گیران کاخ سفید برای ایجاد دموکراسی در خاورمیانه و مهار و کنترل تشیع بدین شرح است:

- جلب همکاری آن دسته از روحانیون شیعه که زمینه‌های مساعدی برای همکاری دارند؛

- شناسایی روحانیون میانه‌رو (بر اساس منافع امریکا) و تبدیل آنها به موقعیت‌های نفوذ ایالات متحده در منطقه؛

- مقابله با هویت‌گرایی سیاسی اسلامی-شیعی، از طریق ایجاد نوعی سیستم حکومتی سکولار؛

- ایجاد مؤسسات آموزشی سکولار، متناسب با مؤلفه‌های آموزشی غرب؛

- ایجاد برنامه مناسب بلندمدت برای شیعیان در اقصی نقاط جهان؛



- پیگیری تماس‌ها و ارتباط مستقیم با رهبران شیعه در عراق، برای جلوگیری از تأثیرگذاری بیشتر رهبران شیعی ایران بر آنها؛
- بهره‌برداری از اختلافات مرزی، قومی و ملی میان شیعیان عرب ایران و تکیه بر «عرب» و «فارس»، به عنوان مبنای هویت ملی آنها؛
- زیر نظر داشتن جنبش‌های شیعی مخالف منافع امریکا و شناسایی ساختار سازمانی آنها؛
- تبلیغ منفی مبتنی بر سیاست تبلیغ روانی «انگاره‌سازی» معطوف به نهادینه‌سازی «دخالتهای ایران در فرآیند دولت‌سازی عراق نوین»؛
- بهره‌برداری از اختلافات شیعه و سنی و دامن زدن به آن، در راستای جلوگیری از شکل‌گیری «هلال شیعه» در خاورمیانه؛
- جلوگیری از پویایی مذهب در سیاست کشورهای منطقه؛
- بهره‌برداری از نگرانی‌های کشورهای منطقه و جهان درباره «ژئوپلیتیک تشیع در خاورمیانه» و «مسائل هسته‌ای ایران»؛
- جلب نظر قدرت‌های بزرگ برای معرفی گروه‌های وابسته به شیعیان لبنان مانند حزب‌الله به عنوان گروه‌های تروریستی، در راستای انزوای بین‌المللی ایران؛
- ایجاد کمربند امنیتی در محدوده مرزهای ایران و سوریه که مستلزم تصرف مناطق مرزی میان این دو کشور است؛
- طرح و بررسی امکان حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران.

مطالبات و استراتژی شیعیان در خاورمیانه

وضعیتی که شیعیان در خاورمیانه عربی با آن مواجه‌اند، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. از این روی مطالبات و استراتژی‌های سیاسی آنان نیز به همین نسبت متفاوت‌اند. اما در تمامی موارد، شیعیان با تنزل موقعیتشان به «جایگاه اقلیت» و شهروندان در جه دوم مبارزه می‌کنند. (به ویژه در جاهایی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند).^۱ بنابراین اهداف مشترک معینی در میان همه شیعیان وجود دارد؛ هر چند اهداف مشترک نشانه برنامه‌ای مشترک یا تلاشی مشترک برای کاهش این مشکلات نیست. ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و تحقق دموکراسی، مشترک‌ترین هدفی

۱. گراهام ای. فولر و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.

است که همه شیعیان از آن بهره خواهند برد. در مجموع به مطالبات شیعیان خاورمیانه که مهمترینشان مرتبط به جایگاه اقلیتی آنهاست اشاره می‌گردد:

۱. حقوق برابر شهروندی

دستیابی به حقوق مدنی برابر - برابری در حقوق شهروندی همسان با دیگر شهروندان - مهمترین اهداف سیاسی شیعیان است. اصولاً اعطای حقوق مدنی برابر به شهروندان، در توان حکومت و بر عهده آن است و در واقع تقریباً هیچ حکومتی در منطقه به صورت رسمی، چنین حقوقی را از جامعه شیعی خود دریغ نکرده است. با این همه، محدودیت‌های اعمال شده بر شیعیان در آزادی بیان، آزادی تأسیس نهادهای سیاسی یا اجتماعی و برابری در پیشگاه قانون، بیش از محدودیت‌هایی است که سنیان با آنها روبه‌رو هستند. از این روی، شیعیان در زمینه فقدان حقوق، همسان با دیگران اند. اما در مواردی که حکومت به کسی حقوق سیاسی اندکی اعطا می‌کند، تبعیض علیه شیعیان چه به صورت رسمی و چه غیر رسمی، بیشتر است. از این رو حتی «برابری در محرومیت» بر دوش شیعه بیشتر سنگینی می‌کند. عربستان یک نمونه خاصی است؛ چراکه در آنجا شیعیان به صورت رسمی، در مقایسه با سنیان جایگاه قانونی پایین‌تری دارند؛ مثلاً یک شیعه نمی‌تواند در دادگاه علیه یک سنی شهادت دهد.

۲. پایان بخشیدن به تبعیض

درخواست پایان دادن به تبعیض به یک معنا، نتیجه مطالبه حقوق برابر است. در این مورد نیز هیچ حکومتی جز عربستان به صورت رسمی در هیچ عرصه‌ای علیه شیعیان اعمال تبعیض نکرده است.^۱ اما با در نظر گرفتن ماهیت نهان (یعنی غیر رسمی و غیر مدون) تبعیض علیه شیعیان در بیشتر کشورها، تلاش برای پایان دادن به تبعیض شاید از بحث درباره حقوق سیاسی برابر معنادارتر باشد. تقریباً تمام حکومت‌ها، به صورت غیر رسمی، در حوزه‌های با اهمیتی در حق شیعیان تبعیض روا می‌دارند. دستگاه امنیتی شیعیان را «مظنون» یا «غیر وفادار» به دولت تلقی می‌کنند و بر این اساس آنان را تحت مراقبت ویژه قرار می‌دهند.^۲

۳. اصلاحات دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر

از جنبه نظری، حکومت دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر باید در نظر اکثریت جهان

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. همان.

عرب ارزش مطلق داشته باشد. اما وقتی مسائل ناظر به جایگاه و اکثریت کانون توجه قرار می‌گیرد، مسئله به این سادگی نیست.

در کشورهایی که شیعیان در اقلیت‌اند، برقراری دموکراسی از طریق استقرار حکومت قانون، پناهگاهی برای آنان ایجاد می‌کند که در نظام‌های استبدادی وجود ندارد. اگر دموکراسی به صورت مضیق صرفاً به منزله حکومت اکثریت تفسیر شود، این خطر وجود دارد که اقلیت شیعه در جریان گسترش بنیادگرایی سنی که در تضاد با تشیع است، به مخاطره افتد.

اماد در حالی که «استبداد اکثریت» بیانگر یک خطر بالقوه است؛ نهادینه کردن دموکراسی و حقوق قانونی در عمل به نفع شیعیان است؛ چراکه راه‌هایی برای تخفیف آلامشان پیش روی آنان می‌نهد که در رژیم‌های استبدادی دست‌یافتنی نیستند و نیز امنیت شخصی و فرصت‌های برابر آنان را تضمین می‌کند.

۴. حقوق اقلیت

شیعیان در حالی که در پی برابری کامل با سنیان‌اند، خواستار آن هستند که از آزادی‌های خاص نیز برخوردار شوند و از آزادی در عرصه‌های فرهنگی که مهم‌ترینشان امور دینی است، بهره‌مند گردند. تساوی مذهبی، برخلاف حق رأی برابر، مستلزم آن است که شیعیان بتوانند آزادانه اعمال مذهبی گروهی خود را به گونه‌ای متفاوت با سنیان به جای آورند و نیز بتوانند در آموزش و پرورش، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، علنی از عقایدی سخن بگویند که با باورهای اکثریت سنی متفاوت است. شیعیان می‌خواهند این حق را داشته باشند که عقیده و فرهنگ خود را تبلیغ کنند، بی‌آنکه با مداخله حکومت - به هر بهانه‌ای که باشد - روبه‌رو گردند. اما در عربستان، شیعیان از حق آموزش تعلیم تشیع در مدارسشان محروم‌اند؛ هدف دیگری که برخی شیعیان بر اساس حقوق اقلیت آن را مطالعه می‌کنند، خودمختاری منطقه‌ای است. پیش‌گیری این هدف تنها در کشورهایی واقع‌بینانه است که وسعت آنها به اندازه‌ای باشد که بتوانند مناطق متمایز داشته باشند و نیز در آنها مناطق مشخصی برای شیعیان وجود داشته باشد؛ همچون جنوب عراق - شرق عربستان سعودی یا جنوب لبنان. البته همه شیعیان با این هدف موافق نیستند؛ چراکه به انزوای آنها می‌انجامد.

۵. حمایت از سکولاریسم در برابر افراط‌گرایی سنی

در جاهایی که شیعیان در اقلیت هستند و حاکمیت‌گرایش بنیادگرایی سنی دارد، در چنین وضعیتی شیعیان معتقدند یک حکومت سکولار هدف مهمی به شمار می‌آید.





نگرانی ایالات متحده درباره ایجاد دموکراسی در کشورهای شیعه‌نشین آن است که این طرح موجب بیداری مسلمانان به ویژه شیعیان شده و اشتیاق آنها را برای نوع جدیدی از «اسلام‌گرایی بازسازی شده» در خاورمیانه تحریک کند و به دلیل امکان شکل‌گیری هلال شیعه در منطقه خاورمیانه، فرصت جدیدی برای احیای هویت شیعی فراهم سازد

در بسیاری از کشورهای مسلمان (مانند ترکیه، سوریه و پاکستان) شیعیان (یا علویان) بیم آن دارند که بنیادگرایی سنی قانون و ارزش‌های مذهبی سنی را بر جامعه شیعی تحمیل کند و با جانبداری تلویحی از سنیان، علیه شیعیان تبعیض روا دارد و آنان را به شهروندان درجه دوم مبدل سازد. به ویژه در پاکستان علت اصلی خشونت شدید بین سنیان و شیعیان همین امر است. در ترکیه، شیعیان (یا علویان) که شکل متفاوتی از تشیع‌اند) به همین دلیل به شدت غیر مذهبی و چپ‌گرایند. البته «سکولاریسم افراطی»

یا «افراط‌گرایی سکولار» را نیز می‌توان خطری دانست که با انکار میراث اسلامی و جلوگیری از ابزار آن، وحدت و هماهنگی اجتماعی را تهدید می‌کند.

به طور کلی الگوی رفتار استراتژیک شیعیان منطقه را در دو سطح می‌توان توضیح داد:

الف. راهبرد مدنی و قدرت نرم

شیعیانی که صرفاً در شرایط خیزش هویتی قرار دارند، دارای مطالبات محدودتری هستند. آنان هیچ‌گونه تمایلی برای درگیر شدن با حکومت ندارند و ترجیح می‌دهند مطالبات خود را از طریق حداکثرسازی روش‌های مسالمت‌جویانه پیگیری کنند. اعطای حقوق مدنی توسط دولت را به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیری تلقی می‌کنند که می‌تواند برای آنان نقش سیاسی و اجتماعی قانونمندی فراهم آورد. به طور کلی شیعیان می‌کوشند تا به حقوق برابر با گروه‌های سنی دست یابند. این امر موجب به کارگیری ابزارهای مدنی مانند روزنامه و بیانیه برای تأمین حقوق اجتماعی‌شان شده است.^۱

در کشورهایی مانند عربستان شیعیان تلاش دارند تا موقعیت شغلی خود را ارتقا دهند. در آن شرایط بخشی از مطالبات شیعیان عربستان یا کویت کاهش خواهد یافت. طبعاً این خواسته از طریق حداکثرسازی اصلاحات دموکراتیک متناسب با فضای اجتماعی

۱. نگارنده مقاله در حاشیه اجلاس بیداری اسلامی در تهران (۱۳۹۰) با رئیس شیعیان ترکیه، جناب صلاح‌الدین اوزگوندوز گفت‌وگوی مفصلی در مورد علت حمایت شیعیان ترکیه و علویان از سکولاریسم انجام داد. تأکید ایشان بر همین قواعد مذکور در مقاله است و معتقد بود اگر حکومت دینی در ترکیه سر کار بیاید، حکومت متعصب سنی خواهد شد که در نهایت به ضرر علویان و شیعیان است.

۲. ابراهیم متقی، همان، ص ۱۸.

هر کشور انجام می‌گیرد. شیعیان کشورهایی مانند عربستان نگران «استبداد اکثریت» هستند. لذا در صورتی که فرآیندهای قانونی و حقوقی گسترش پیدا کند، طبیعی است که نقش سیاسی و اجتماعی شیعیان در جهت هماهنگی با برنامه‌های عمومی کشور بیشتر می‌شود.

به این ترتیب، شیعیان کشورهایی که در وضعیت اکثریتی قرار ندارند، تلاش می‌کنند تا از «هنجارهای دموکراتیک» بهره‌مند شوند و به این ترتیب زمینه‌های لازم را برای حداکثرسازی مشارکت و حداقل‌سازی تبعیض نژادی، قومی و مذهبی فراهم آورند. تلاش شیعیان در این‌گونه کشورها به نحوی است که از فعالیت‌های آزاد و مشارکتی شیعیان در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی حمایت می‌کند. ارتقای حقوق گروه‌های اقلیت، کسب امتیازات جدید و متعادل‌سازی حقوق شهروندی را باید در زمره نشانه‌های رفتار شیعیان در چنین کشورهایی دانست.

ب. راهبرد مقاومتی

منازعه پر شدت را باید در کشورهایی مورد توجه قرار داد که شیعیان مدار همکاری‌های اجتماعی و همچنین رفتار سیاسی کم‌شدت را تجربه کرده‌اند. به طور کلی منازعه در شرایطی به وجود می‌آید که مطالبات اجتماعی به نتایج مطلوب و قابل قبولی نمی‌رسد. از سوی دیگر، اگر فضای سیاسی ماهیت غیر منازعه‌آمیز داشته باشد، برخی مطالبات تأمین می‌شود. شواهد نشان می‌دهد در بسیاری از مواقع دولت‌های اقتدارگرا با هر گونه انعطاف در برابر اهداف مسالمت‌جویانه شیعیان مخالفت کرده‌اند. طبعاً این امر، مخاطرات امنیتی گسترده‌ای برای گروه‌های شیعی ایجاد می‌کند.

گروه‌های سیاسی رادیکال در کشورهایی ظهور پیدا کرده‌اند که با محدودیت‌های استراتژیک متنوعی روبه‌رو شده‌اند و از سوی دیگر، امکان کنش قانونمند برای آنان وجود داشته است. به طور کلی گروه‌های اهل تسنن عراقی از تعصب و ویژه‌ای نسبت به شیعیان برخوردارند. چنین نشانه‌ای را می‌توان در نگرش گروه‌های افراطی در عربستان نیز مورد ملاحظه قرار داد. برای مثال، در اواسط ژانویه ۲۰۰۷ شاهد انتشار فتوای ۳۸ «مفتی وهابی» در ارتباط با قتل عام شیعیان بودیم. در این فتوا تأکید شده است که شیعیان هیچ‌گونه اصالت اسلامی ندارند و با صفویان، صلیبیان و رافضیان پیوند دارند. زمانی که چنین ادراکی نسبت به گروه‌های شیعی ایجاد می‌شود، طبیعی است که زمینه برای تشدید منازعات بین گروه‌های هویتی فراهم خواهد شد.^۱

۱. همان، ص ۱۹.



در کشورهایمانند عراق و لبنان، شیعیان توانستند موقعیت اجتماعی خود را به موازات افزایش جمعیت انسانی ارتقا دهند. علت اینکه شیعیان توانستند نقش مؤثری در این کشورها ایفا کنند به الگوی مبارزاتی و استراتژی امنیتی آنان برمیگردد. در این گونه جوامع، شیعیان موفق شدند هویت تاریخی خود را ارتقا دهند. آنان در فرآیند جدید به هویت ایدئولوژیک دست پیدا کردند. این گونه هویت، ماهیت سیاسی دارد. گروه‌هایی که به هویت سیاسی دست می‌یابند، تلاش همه‌جانبه‌ای می‌کنند تا اهداف ایدئولوژیک و استراتژیک خود را تأمین کنند.

در واقع چنین گروه‌هایی دغدغه خود را ارتقا داده‌اند. آنان صرفاً به هویت‌یابی فرهنگی و ایدئولوژیک نمی‌اندیشند، چون چنین مطلوبیت‌هایی را در دوران گذشته به دست آورده‌اند و در نتیجه تلاش می‌کنند تا هویت خود را بر واقعیت‌های اجتماعی تحمیل کنند. این امر به کنشگری شیعیان می‌انجامد و سطح تعارض آنان را به شکل مرحله‌ای ارتقا می‌دهد. به هر میزان تعارض گرایشی تشدید شود، زمینه‌های لازم برای ارتقای سطح منازعات با گروه‌های غیر خودی و متعارض فراگیرتر می‌شود. این روند از دهه ۱۹۹۰ به گونه مشهود و گسترده‌ای ارتقا یافته است. در دوران جدید هویت تاریخی و فرهنگی به اشکال جدیدی از هویت تبدیل شده و در نتیجه، سطح منازعات را ارتقا داده است. اگر نیروهای هویتی از مدار ایدئولوژیک عبور کنند، ولی به نتایج و مطلوبیت‌های مؤثری دست نیابند، طبیعی است که سطح منازعات آنان افزایش خواهد یافت.

سومین سطح هویت‌یابی شیعیان را باید مبارزه و رویارویی با گروه‌های فرادست بین‌المللی دانست. مواضع سیاسی شیعیان هم‌اکنون به گونه‌ای رادیکال شده است که آمادگی لازم را برای مقابله با تهدیدات کشورهای مداخله‌گر بین‌المللی دارند. این الگو موجب تشدید منازعات سیاسی و استراتژیک شده و از سوی دیگر، زمینه‌های لازم را برای ظهور «دیگری جدید»^۱ فراهم کرده است. این امر را می‌توان انعکاس معادله سیاسی در رفتار شیعیان و در سطح بین‌المللی دانست.

تحولات اخیر جهان عرب و چشم‌انداز وضعیت شیعیان

تحولات و دگرگونی‌های سیاسی منطقه خاورمیانه عربی در دو سال گذشته که با عنوان «بیداری اسلامی» شناخته می‌شود و تاکنون به تغییر رژیم‌های استبدادی و عمدتاً وابسته تونس، مصر و لیبی انجامیده، موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را در

روایت اخوانی با اینکه سعی می‌کنند موازنه میان نظم انقلابی ایران و نظم سلفی سعودی برقرار نماید، ولی با این حال نسبت به دیدگاه‌های سلفی زاویه معناداری دارد. این نگرش علاوه بر اینکه از رادیکالیسم دوری می‌نماید، نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی نگرش معتدلی دارد

خاورمیانه به دنبال داشته است. این روند قدرت‌یابی جدید که انتظار می‌رود به تدریج در دیگر کشورهای این منطقه رخ دهد، نشان می‌دهد تحولات بیداری اسلامی در منطقه عربی، علاوه بر ابعاد داخلی، دارای ابعاد بین‌المللی نیز است؛ به بیان دیگر، پیامدهای قیام مردمی در جوامع عربی به دگرگونی سیاسی داخلی در این کشورها محدود نخواهد شد و نظم سیاسی بین‌المللی را نیز دگرگون خواهد کرد.^۱ در عین حال با توجه به آنکه نظم سیاسی بین‌المللی را می‌توان به دو

سطح منطقه‌ای و جهانی تقسیم نمود. به نظر می‌رسد چشم‌انداز کنونی تحولات بیداری اسلامی در منطقه عربی معطوف به تغییر رژیم در نظم منطقه‌ای و در واقع، تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه است.^۲

در هر حال تحولات اخیر جهان عرب در ابعاد مختلف تأثیرات خود را گذاشته است، که در ذیل به چند شاخص مهم تحولات اشاره و تأثیراتش نسبت به جامعه شیعیان منطقه توضیح داده می‌شود:

۱. تضعیف نظم سلفی که ضد شیعه بودند

با توجه به روندهای موجود و رقابت‌ها و موازنه‌های منطقه‌ای، سه سناریو یا چشم‌انداز محتمل و ممکن برای نظم نوین منطقه‌ای در روند بیداری اسلامی وجود دارد که در حال رقابت و یا همکاری منطقه‌ای هستند. این سناریوها را که در واقع روایت‌های مختلف از بیداری اسلامی مردم منطقه هستند، می‌توان در سه چشم‌انداز یا روایت نظم اسلام‌گرایی انقلابی، نظم اسلام‌گرایی اخوانی و نظم سلفی خلاصه کرد. نظم انقلابی روایتی است که جمهوری اسلامی ایران با توجه به بنیادهای ایدئولوژیک خود در پی هژمونی آن در سطح منطقه‌ای است. نظم اخوانی نیز مبین هدف منطقه‌ای جنبش اخوان المسلمین در کشورهای اسلامی برای ارتقا به سطح قدرت برتر منطقه‌ای است. نظم سلفی نیز از سوی قدرت‌های محافظه‌کار و مرتجع منطقه پی‌گیری می‌شود و عربستان، قطر و امارات متحده عربی در تکاپو برای تبدیل آن به گفتمان مسلط منطقه و به حاشیه راندن دیگر گفتمان‌ها و چشم‌اندازها هستند. این فرضیه، خود مبین مفروضه

۱. حمید صالحی، همان، ص ۵۵.

۲. همان.





دیگری است که بر مبنای آن، چشم‌اندازهای لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات که حامیان و حاملانی در منطقه دارند، از امکان اندکی برای بهره‌گیری از این تحولات سیاسی و تبدیل شدن به جریان فراگیر منطقه‌ای برخوردارند و در چشم‌انداز میان‌مدت توان رقابت با گفتمان‌های اسلام‌گرا را ندارند. نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی در جوامع تونس و مصر و به قدرت رسیدن نخست‌وزیران اسلام‌گرا در مراکش و لیبی، مؤید این مفروضه است.

در این نظم سه قطبی گرایش یا روایت سلفی در پی آن است تا در این مدت، نظم منطقه‌ای مطلوب خود را از طریق کاربرد قدرت برای مهار یا موازنه قوا و با بسترسازی برای دخالت بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای تکوین بخشد. گرایش اخوانی نیز به دنبال تأمین امنیت یا نظم منطقه‌ای در قالب شکل‌دهی به نوعی کنسرت خواهد بود؛ کنسرتی که محتوای آن عبارت از مسئولیت دسته‌جمعی قدرتمندترین کشورهای منطقه در فراهم آوردن نظم و امنیت می‌باشد.

در نهایت گرایش انقلابی به پیشگامی جمهوری اسلامی ایران تمایل خواهد داشت تا در فضای جدید نظم و امنیت منطقه‌ای از طریق مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه برقرار شود. در این الگو، برقراری نظم منطقه‌ای صرفاً حق ویژه و امتیاز کشورهای بزرگ و عمده نخواهد بود. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران تلاش خواهد کرد از طریق همیاری مجموعه بازیگران منطقه‌ای، مانع دخالت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای شود و در عین حال رژیم صهیونیستی را از ماتریس قدرت منطقه‌ای خارج کند.

در واقع چنین می‌توان گفت نظم منطقه‌ای مورد نظر عربستان و روایت سلفی، از جنبه‌های مختلف با ناکامی مواجه شده است و قابلیت‌های لازم را برای هم‌سویی با خیزش‌های مردمی ندارد. امروزه از منظر بین‌المللی و منطقه‌ای، مجموع مواضع عربستان در قبال خیزش‌های جوامع عربی باعث شده در ادبیات بین‌المللی مربوط به این خیزش‌ها، از تشکیل جبهه‌ای با عنوان باشگاه سلطنتی ضد انقلاب سلطنتی به رهبری عربستان نام برده شود؛ امری که جذابیت خاصی را در منطقه ندارد. با این اوصاف این نظم با اینکه همواره در بحرین و سوریه علیه شیعیان وارد یک تهاجم راهبردی شده است، با این حال چون در بین توده‌های اجتماعی جهان عرب جذابیتی ندارد، حتی با تنفر هم مواجه شده است و فقط ایدئولوژی جذابی برای گروه‌های کوچک رادیکال می‌باشد که در فضای تروریستی بیشتر تعریف می‌شود. با این اوصاف می‌توان گفت نظم سلفی و روایت آن در حوزه اندیشه‌ای، فرهنگی و حتی سیاسی روایتی شکست‌خورده



پیامدهای تحولات انقلابی جهان عرب که بر مکانیزم‌های دموکراسی و مردم‌سالاری تأکید داشت، تأثیر زیادی در زمینه نقش‌آفرینی فعلی و آینده شیعیان بر جای خواهد گذاشت. ویژگی تحولات انقلابی عرب‌های خاورمیانه در سال‌های اخیر بیشتر بر این مبنای بود که قواعد دموکراتیک در مناسبات قدرت و سیاست باید در اولویت قرار گیرد

است و نظم مورد نظرش پذیرش عمومی نخواهد داشت.

۲. احیای نظم اخوانی وحدت‌محور در میان امت اسلامی

در تحولات انقلابی جهان عرب، روایت و نظم اخوانی قدرت بیشتری گرفته است. روایت اخوانی با اینکه سعی می‌کند موازنه میان نظم انقلابی ایران و نظم سلفی سعودی برقرار نماید، ولی با این حال نسبت به دیدگاه‌های سلفی زاویه معناداری دارد. این نگرش علاوه بر اینکه از رادیکالیسم دوری می‌نماید، نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی نگرش معتدلی دارد و این

می‌تواند در مقابل روایت سلفی، فرصتی برای شیعیان منطقه به حساب آید. در ذیل با توجه به اهمیت نگاه اخوانی نسبت به ایران و تشیع به تبار گفتمانی و رفتاری اخوانی‌ها اشاره می‌گردد:

* دیدگاه اخوانی‌ها نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی

اگر چه اخوان المسلمین نیز خود منتسب به «سلفیه» و به نوعی دیگر تحت تأثیر «اهل‌الحديث» که کسانی مانند احمد بن حنبل از بنیان‌گذاران آن بوده‌اند، می‌باشند و از این هر دو جهت به وهابی‌ها شبیه هستند، اما نوع تفسیر و نگاه آنان به این مسائل خصوصاً سلفی‌گری متفاوت است. به عبارت دیگر سلفی‌گری اخوانی متأثر از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده، دارای نگاهی «وحدت‌محور» و «اصلاح‌گرایانه» در میان امت اسلامی است.^۱

برخی از اصول جنبش اخوان المسلمین که بر مدار او رفاقت در اندیشه آنان نسبت به سایر فرق اسلامی دلالت دارد و می‌توان همگی آنها را ذیل عنوان «وحدت اسلامی» جای داد، بدین قرار است:

الف. اصل عملی: متحد ساختن ملل اسلامی بر پایه اصول قرآنی، نزدیک کردن نظریات فرقه‌های مختلف اسلامی به یکدیگر.

ب. اصول انسان‌گرایانه و جهانی: ترغیب به ایجاد جامعه‌ای بر مبنای اصول اخلاقی، از طریق قوانین جهانی اسلام.

۱. عباس نجفی فیروزجایی، همان، ص ۱۴۹.



یکی از محدودیت‌هایی که جامعه شیعی به طور تاریخی در خاورمیانه عربی با آن مواجه بود، در حاشیه نگه داشتن آنها از قدرت و سیاست بود؛ طوری که اکثر فعالیت شیعیان در خارج از قواعد حاکمه در کشورهای خاورمیانه صورت می‌گرفت

ج. اجتناب از جدل‌های مذهبی و فرقه‌ای: اخوان مخالف درگیری‌های غیر ضروری در فروع دین است و فرقه‌های اسلامی را از جدال‌های بی‌مورد بر حذر می‌دارد.^۱

توجه به اصول پیش‌گفته نشان می‌دهد که سلف‌گرایان اصلاح‌طلب بیش از آنکه به طرح مسائل تفرقه‌آمیز میان دو گروه مذهبی اسلام یعنی شیعه و سنی بپردازند، به مسائل کلان جامعه و امت اسلامی،

و تلاش برای حل آنها توجه داشتند.

اخوان المسلمین به عنوان یک جنبش پویا، به مصر محدود نماند و در کشورهای دیگر عربی از قبیل سوریه، اردن، فلسطین، لبنان و سایر نقاط نیز طرفدارانی پیدا کرد و شعباتی دایر نمود. هر یک از این انشعابات کشوری، البته دیدگاه‌های ملی متفاوتی داشتند، اما در اصول اولیه جنبش مشترک بودند و لذا تشابهات اصولی در میان آنها موجود بود. اما یک شعبه از اندیشه‌های اخوانی که به عربستان وارد شد، تحت تأثیر اندیشه‌های وهابیت دست‌خوش تغییراتی گردید و جنبه‌های ضد شیعی آن تقویت شد. این اشخاص نقش بسیار مهمی در دانشگاه جدیدالتأسیس مدینه ایفا کردند و دانشجویانی را از سراسر دنیای اهل سنت تحت آموزش قرار دادند. در نتیجه گسترش اسلام‌گرایی در دهه ۱۹۷۰، اتحادی بین علمای وهابی و برخی روشنفکران اسلام‌گرا به وجود آمد. پیامد چنین اتحادی، تفسیرهایی خشک از شریعت در ابعاد سیاسی، اخلاقی و فرهنگی بود. نوشته‌های سیدقطب نیز توسط برادرش محمد قطب، در عربستان ویراستاری و چاپ شد.^۲ تأثیر و تأثر متقابل این دو اندیشه بر یکدیگر سبب شد تا برخی از جنبه‌های ضد شیعی وهابیت به داخل اخوان نیز نفوذ کند. هر یک از این دو، در دوران جهاد علیه شوروی تشکیلات خود را از کشور متبوع خود خارج و به افغانستان کشاندند. نهایتاً الظواهری، سازمان «جماعه الجهاد» مصر را که وی معاونت آن را در غیاب شیخ عمر عبدالرحمن، روحانی نابینای مصری و رهبر این سازمان که در امریکا زندانی بود بر عهده داشت، با سازمان «قاعده الانصار» بن‌لادن ادغام نمود و سازمان جدید «قاعده الجهاد» معروف به «القاعده» به وجود آمد.^۳ بدین ترتیب، القاعده

۱. همان.

۲. مهدی بخشی، «ماهیت و تهدیدات نووهابیزم»، راهبرد، ش ۳۷، پاییز ۱۳۸۴، ص ۲۱۸.

۳. وحید مزده، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نی، ۱۳۸۲، صفحات مصور آخر کتاب.

و انشعاب‌ها و گرایش‌های متمایل به آن - از قبیل «جماعه التوحید و الجهاد» ابومصعب زرقاوی که به کشتار شیعیان در عراق پس از صدام دست می‌زد - را می‌توان تلفیقی از گرایش‌های ضد شیعه و هابی با گرایش‌های ضد استعماری و انقلابی اخوان به شمار آورد. گروه زرقاوی در عراق به ظاهر هم با امریکایی‌ها و هم علیه شیعیان می‌جنگید، در حالی که جدیت آن در مبارزه علیه شیعیان، بسی قوی‌تر از مبارزه علیه اشغالگران بود. اما بدنه اصلی اخوان المسلمین در مصر و کشورهای خاورمیانه عربی، کماکان به اندیشه‌های وحدت‌محور و سنتی خود پایبند بوده و روابط بهتری با شیعیان و ایران داشته است. به عنوان مثال به موضع‌گیری‌های مثبت اخوان المسلمین در قبال دو مسئله‌ای که به ایران و شیعیان مربوط بود یعنی برنامه هسته‌ای ایران و جنگ سی و سه روزه اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان می‌توان اشاره کرد.

در واقع دیدگاه اخوان راجع به ایران را باید به سه مقطع قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بعد از انقلاب، و شرایط جدید تقسیم‌بندی کرد.

در زمانی که جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ پایه‌ریزی شد، ایران دوران سرکوب و سیاست دین‌گریزی توسط رضاشاه را تجربه می‌کرد. در این برهه زمانی، تحریکات وحدت‌گرایانه افرادی نظیر آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله قمی و نواب صفوی از طرف ایران و شیخ شلتوت، شیخ حسن البنا، عمر تلمسانی و محمد الغزالی (شاگرد شیخ شلتوت که نقش مهمی در صدور فتوای وی داشت) از طرف اخوان، نمود بیشتری از سوی دو طرف داشت. هر دو طرف، مبنای کار خود را تأکید بر نقاط اشتراک مذاهب و دوری از تعصبات خشک مذهبی قرار داده بودند. بروز و ظهور تحریکات وحدت‌گرایانه جنبش شیعی و جنبش اخوان المسلمین در آن مقطع را می‌توان در حرکت و فتوای شیخ شلتوت در به رسمیت شناختن مذهب شیعی به عنوان یکی از مذاهب شش‌گانه دید.^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و برپایی حکومت اسلامی در ایران و تأکیدات امام خمینی بر وحدت مسلمانان حول اسلام ناب محمدی و اهمیت این وحدت در مبارزه با استعمار، استبداد، نظام سلطه و آزادی مسلمانان از حقارت دو قرن گذشته، اخوان در مناسبت‌های مختلف، همواره انقلاب ایران را مورد تأیید قرار داده و از پناه دادن

۱. تأسیس دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه در سال ۱۹۷۴ در مصر، به همت آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت، زمینه مناسبی را برای پایه‌ریزی همکاری تنگاتنگ بین علما و مبارزان شیعی و جنبش اخوان المسلمین مهیا ساخت. بر این اساس، مرحوم شلتوت فتوا داد (یجوز التعبد بمذهب الشیعه کسائر المذاهب) که به همه مذاهب اسلامی، از جمله شیعه امامیه می‌توان عمل نمود.





شاه توسط سادات انتقاد کرد. اخوان در سال ۱۳۵۷ بیانیه‌ای صادر کرد و در آن انقلاب ایران را الگویی برای مبارزات اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر دانست و از تمام مسلمانان جهان نیز خواست از مردم ایران سرمشق بگیرند.^۱ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دبیرخانه بین‌المللی جنبش اخوان المسلمین با انتشار بیانیه‌ای، امام خمینی (ره) را فخر اسلام و مسلمین معرفی کرد. اخوانی‌های مصر که منشأ و منبع فکری و عقیدتی اخوانی‌های منطقه هستند در موارد مختلف علاقه‌مندی خود را به انقلاب اسلامی ایران نشان دادند. در دوره رهبری محمدمهدی عاکف، اخوان المسلمین مواضع خوبی در قبال ایران و تشیع اتخاذ کرد که حساسیت کشورهای عربی را برانگیخت و حتی گاهی موجب اختلاف درونی اخوان نیز شده است. عاکف در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار گفته بود چه مانعی دارد مذهب شیعی گسترش یابد؟^۲

در عین حال اخوان در شرایط بعد از فروپاشی رژیم مبارک، با اقدامات بسیار آرام و با رعایت کلیه جوانب امر و ملاحظه سایر عوامل و مؤلفه‌های قدرت، در صحنه سیاسی منطقه در پی توسعه روابط مؤثر با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. با این اوصاف ظهور و قدرت‌گیری قرائت اخوانی که در شرایط فعلی در رقابت پیدا و پنهان با قرائت سلفی - وهابی می‌باشد، فرصتی برای شیعیان محسوب می‌شود.

۳. تحولات دموکراتیک و رشد سازمان‌های شیعه‌محور

یکی از محدودیت‌هایی که جامعه شیعی به طور تاریخی در خاورمیانه عربی با آن مواجه بود، در حاشیه نگه داشتن آنها از قدرت و سیاست بود؛ طوری که اکثر فعالیت شیعیان در خارج از قواعد حاکمه در کشورهای خاورمیانه صورت می‌گرفت. پیامدهای تحولات انقلابی جهان عرب که بر مکانیزم‌های دموکراسی و مردم‌سالاری تأکید داشت، تأثیر زیادی در زمینه نقش‌آفرینی فعلی و آینده شیعیان بر جای خواهد گذاشت. ویژگی تحولات انقلابی عرب‌های خاورمیانه در سال‌های اخیر بیشتر بر این مبنا بود که قواعد دموکراتیک در مناسبات قدرت و سیاست باید در اولویت قرار گیرد. در چنین شرایطی فضا برای اقلیت‌های شیعی مساعدتر می‌گردد تا بتوانند در چهارچوب قواعد دموکراتیک احزاب سیاسی خود را تشکیل داده و سازماندهی کنند و عمق ژئوپلیتیک و گفتمان خود را ترسیم و تبلیغ نمایند. با توجه به اینکه گفتمان شیعیان در کشورهای خاورمیانه بر مبنای شاخصه‌های حقوق بشر، تساهل و تسامح، رعایت حقوق اقلیت‌ها،

۱. محمد محمودیان، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۲۱.
۲. همان، ص ۱۲۲.

شیعیان خاورمیانه همواره
به جایگاه واقعی خود دست
نیافته‌اند و در مجادله نرم و
سخت در پی به دست آوردن
حقوق مذهبی خویش‌اند

هم‌گرایی و وحدت اسلامی به جای تقابل، طرد هر
گونه خشونت‌ورزی، حمایت از حقوق ملت فلسطین
و... قرار گرفته است، مسلماً در فضای دموکراتیک
قابلیت‌ها و جذابیت‌های بیشتری نسبت به گفتمان
خشن و رادیکال سلفی به دست خواهد آورد. از طرف

دیگر باز یگران بین‌المللی هم مجبور خواهند شد این گفتمان را مشروعیت دهند.
همان طوری که گراهام فولر صاحب‌نظر بانفوذ غرب به این نکته اشاره دارد که عقلانیت
در مبانی عقیدتی شیعه برجستگی دارد، لذا غرب می‌تواند با شیعه دیالوگ برقرار کند.^۱
با این اوصاف مبانی رفتاری و گفتاری شیعه به خصوص در خاورمیانه ظرفیت‌های بالایی
برای تأثیرگذاری بر نظم‌های منطقه‌ای را دارد.

سرانجام سخن

فضای بین‌المللی و منطقه‌ای در یک دهه اخیر به نفع جنبش‌های هویت‌طلب اسلامی
و به خصوص شیعی در حال دگر دیسی است. شیعیان خاورمیانه با اینکه به صورت
تاریخی در حاشیه قدرت و ثروت قرار گرفته‌اند و حاکمان سنی‌مذهب سیاست‌انکار و
همانندسازی را برای آنها اعمال نموده‌اند با این حال پیروزی انقلاب اسلامی معادلات
مربوط به عوامل و شرایط محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جامعه شیعیان خاورمیانه
را دگرگون نمود و استعدادهای و پتانسیل‌های آنها را احیا کرد؛ تا آنجایی که به عنوان
سازه‌های ژئوپلیتیک و حتی ژئواستراتژیک در سازش‌ها و ستیزش‌های منطقه‌ای نقش
خود را به نمایش گذاشت. البته پس از انقلاب اسلامی به خصوص در یک دهه اخیر
قدرت‌یابی شیعیان عراق، پیروزی حزب‌الله لبنان بر رژیم صهیونیستی تأثیرات مضاعفی
را بر برجسته شدن نقش منطقه‌ای شیعیان گذاشت؛ تا اینکه کشورهای محافظه‌کار
سنی اعراب همراه با غربی‌ها بر تئوری هلال شیعی تأکید نمودند. با این حال شیعیان
خاورمیانه همواره به جایگاه واقعی خود دست نیافته‌اند و در مجادله نرم و سخت در
پی به دست آوردن حقوق مذهبی خویش‌اند. در این بین تحولات انقلابی عرب‌های
خاورمیانه و شمال آفریقا که هویت‌گرایی اسلامی و تأکید بر مکانیسم‌های دموکراتیک
می‌باشد، می‌تواند فرصت بی‌بدیلی را بر جامعه شیعی منطقه فراهم نماید و مهمتر از
همه در این تحولات نظم سلفی که قاعدتاً ضد شیعی بود با بحران متقاطع و متراکم

۱. حمید دباشی، «سایه گسترده جنگ»، ترجمه امیرحسین تیموری، میهن، ۱۳۸۶/۴/۵.



مواجهه شده و نظم اخوانی که وحدت گراست و نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی ایران رویکرد مغرضانه‌ای ندارد تقویت شده است که در مجموع فرصتی را می‌توان برای شیعیان در این فضا ترسیم نمود.

